

## خلافت الهی از دیدگاه امام خمینی


abct114@yahoo.com

طاهره معصوم زاده/ دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران - واحد تهران مرکزی

mazaheri711@yahoo.com

عبدالرضا مظاهری / استاد گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران - واحد تهران مرکزی

mahdinavaei2@yahoo.com

 orcid.org/0000-0001-6317-6888

خسرو ظفرنوازی / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران - واحد تهران مرکزی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸

### چکیده

یکی از ابعاد علمی امام خمینی<sup>ع</sup> در کنار فقه و فقهت (فقه الاصغر)، ورود ایشان در مطالعات فلسفی و عرفانی (فقه الاکبر) است. مرتبه والای مطالعات عرفانی ایشان را باید در مبحث «خلافت» و «ولایت» یا به تعبیری دیگر در مسئله «خليفة اللهی انسان» یا «انسان کامل» جست و جو کرد که به نظر می رسد علاوه بر بن مایه های شیعی، تا حد زیادی تحت تأثیر مکتب یا مشرب ابن عربی قرار دارد. در این مقاله نویسندگان کوشیده اند تا به اجمال، ابعاد گوناگون مسئله «خلافت الهی» را به مثابه مظهر و جلوه گاه اسما و صفات الهی در سلسله مراتب وجود از دیدگاه امام خمینی<sup>ع</sup> بررسی کنند و رابطه ولایت و خلافت را از نظر ظهور و بطون در مراتب عالم تکوین و تدوین به روش «استقرایی» و «کتابخانه ای» (غالباً با تکیه بر آثار ایشان) تبیین و اثبات نمایند که «حقیقت محمدیه به مثابه خلیفه، محل ظهور و تجلی اسما و صفات الهی است و رسول خدا<sup>ص</sup> مجلای اسم اعظم و خلیفه این خلافت است و بعد از ایشان، جانشینان او به عنوان امام و ولی حامل این ولایت و خلافت اند».

**کلیدواژه ها:** امام خمینی<sup>ع</sup> عرفان شیعی، عرفان امام خمینی<sup>ع</sup> خلافت الهی، ابن عربی.

بحث «خلافت الهی» هرچند یکی از مباحث جزئی و البته مهم در عرفان نظری به‌شمار می‌رود، ولی از نگاهی دیگر می‌توان آن را در مقوله «جهان‌شناسی» به حساب آورد. امروزه و در طول تاریخ بشر، عالمان و اندیشمندان برای فهم و تبیین جهان راه‌ها یا روش‌های متفاوتی در پیش گرفتند که می‌توان همه اینها را در سه مقوله «علمی»، «فلسفی» و «دینی - عرفانی» جای داد.

شناخت و تبیین جهان به روش «علمی» در اصل، مبتنی بر مشاهده و تجربه جزء به جزء جهان محسوس است؛ اما بعکس شناخت علمی، در دو روش «فلسفی» و «دینی - عرفانی»، مبنای تبیین، نه مبتنی بر مشاهده و تجربه است و نه منحصر بر عالم محسوسات یا جهان طبیعی و فیزیکی. به‌رغم تفاوت دو روش اخیر با روش اول، دو روش «فلسفی» و «دینی - عرفانی» نیز در جای خود با هم متفاوت‌اند.

مهم‌ترین اختلاف روش «فلسفی» با روش «دینی - عرفانی» این است که ابزار شناخت در اولی «عقل» و در دومی «عقل» و «نقل» (شریعت) به همراه «تجربه و دریافت قلبی» (شهودی) است. تبیین دینی - عرفانی جهان یا جهان‌شناسی عرفانی، به‌ویژه در مشرب «وحدت وجودی»/ابن عربی و سیدحیدر، تبیین خاصی است که سلسله‌مراتب همه انواع وجود را از محسوسات گرفته تا معقولات یا به‌عبارت دیگر، سلسله‌مراتب وجود را از عرش تا فرش در ذیل سه مفهوم «توحید»، «نبوت» و «ولایت» تبیین و حسب مورد، ترسیم هندسی می‌کند.

اسلام‌شناسان سنتی نیز همچون سیدحسین نصر به «کیهان‌شناسی عرفانی» توجه خاص نشان دادند و طرح‌های متعدد جهان‌شناختی قدسی را فراتر از زمان و مکان فیزیکی در ذیل مفهوم «نفس الرحمان» در داخل قاب سلسله‌مراتب هستی ترسیم هندسی می‌کنند (ر.ک: نصر، ۱۳۶۶، ص ۳۹-۴۰).

حکمای مسلمان در کتاب‌های متعدد، به بیان «جهان‌شناسی اسلامی» و تکمیل آن پرداخته‌اند و برای این منظور، گاه تنها از فرشته‌شناسی قرآنی مدد گرفته‌اند و گاه از علوم جهان‌شناسی مأخوذ از روایت‌های دیگری که با چشم‌انداز اسلامی موافقت داشته، بهره‌برداری کرده و آنها را در آثار خود آورده‌اند. این مطلب، به‌ویژه در نوشته‌های ابن عربی مشهود است؛ طرح جهان‌شناسی سیدحیدر آملی، پیرو مکتب ابن عربی که از متصوفان شیعه است، بسیار مشابه طرح ابن عربی است، ولی در محدوده جهان خاص تشیع طرح‌ریزی شده است. وی نیز علاقه فراوانی به الگوهای هندسی داشته و از آنها به‌مثابه نمادها و علاماتی برای بیان آموزه‌های خود استفاده کرده است.

سیدحیدر مَنذله‌ها [یا دوایری] برای مشاهده و تأمل مریدان خود ساخته بود، متشکل از طرح‌های پیچیده هندسی که در آنها دوازده امام شیعه وارد طرح عالم می‌شوند و به‌مثابه تجلیات متعدد «کلمه» و انعکاس‌هایی از نور الهی دارای نقشی مهم هستند (همان، ص ۳۳).

با این وصف، جهان‌شناسی امام خمینی<sup>ع</sup> را هم در مبحث «خلافت الهی» می‌توان در عداد جهان‌شناسی ابن عربی و سیدحیدر آملی جای داد. البته در همین ابتدای بحث باید متذکر شد که دیدگاه امام خمینی<sup>ع</sup> نه کاملاً

منطبق بر دیدگاه ابن عربی است و نه کاملاً با دیدگاه سیدحیدر آملی موافقت دارد و نه می‌توان گفت: ترکیبی است از این دو. مناسب‌تر آن است که گفته شود: دیدگاه امام خمینی علیه السلام در مسئله «خلافت الهی» و تبیین جهان بر مبنای این نظریه - فی الواقع - در ذیل مشرب/ابن عربی جای دارد.

امام خمینی علیه السلام اگرچه به لحاظ مرجعیت به فقهت شهره است، اما در میان فقها و حوزویان از جنبه عرفان نظری و اثرپذیری از عرفان ابن عربی با بن‌مایه‌های شیعی، کم‌نظیر و حتی بی‌بدیل است. جایگاه آثار عرفانی امام راحل کمتر از جایگاه آثار فقهی و اصولی ایشان نیست. اوج اندیشه‌های عرفانی ایشان را می‌توان در بحث «خلافت و ولایت الهی» ملاحظه کرد. ایشان با ورود به این مسئله کلیدی در عرفان، عرفان - یا به عبارت دقیق‌تر، عرفان شیعی - را وارد عرصه تازه‌ای کرد. تعریف و اثبات اصل خلافت یا ولایت الهی از دیدگاه امام راحل با دیگران تا حدی متفاوت است.

امام خمینی علیه السلام درخصوص ضرورت وجود خلافت الهی اینچنین استدلال می‌کند:

ابتدا اینکه هیچ‌یک از اسما و صفات با داشتن تعینات، محرم سرّ حضرت حق نیستند. پس لابد برای کشف اسرار و ظهور اسماء الهی، خلیفه‌ای الهی و غیبی باید باشد تا از آن استخلاف کند، تا نور اسرار الهی در آینه این خلیفه منعکس شود و به وسیله او درهای برکات و چشمه‌های خیرات بازگردد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۲۹).

امام «اسم اعظم الهی» را - در حقیقت - خلیفه و مستخلف اسماء الهی می‌داند (همان)، ولی در عین حال، خلافت و ولایت محمدی را تجلی اسم اعظم الهی و مساوی با آن می‌شمارد (همان). بر همین اساس، امام راحل در تفسیر این سخن پیامبر که فرمودند: «من آن زمان که آدم در میان آب و گل بود، پیامبر بودم»، می‌نویسد:

اسم اعظم که اصل خلافت است، مساوی با روح حقیقت محمدی علیه السلام است و با تمام ظهور در وجود او ظاهر شده است و چون ظاهر و مظهر با همدیگر متحد هستند، پس اسم اعظم عین حقیقت محمدی علیه السلام است و همین حقیقت واسطه ظهور اسما در حضرت علمی - در برابر حضرت عینی - و کشف در مقام «واحدیت» است. پس ولایت و نبوت او ازلی و ابدی است. بدین ترتیب، سریان خلافت محمدی در همه عوالم را «ولایت»، و ظهور او را به حسب شئون و حدود هر عالم، «نبوت» گویند. به همین خاطر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: من نبی بودم، آنگاه که آدم علیه السلام بین آب و گل بود (همان، ص ۳۸).

در اندیشه امام خمینی علیه السلام ولایت شئون متعددی دارد که در همه حقایق تجلی یافته است. از جمله تجلیات ولایت، «عقل اول» یا «عقل مجرد» است که در همه عوالم سریان و جریان دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله که واسطه وحی و خلیفه الهی است، از تعینات این عقل مجرد است و مراد آن حضرت از اینکه «نخستین چیزی که خدا آفرید، نور من بود»، همین خلق عقل مجرد یا به تعبیر دیگر، نور رسول خدا صلی الله علیه و آله است (برای اطلاع بیشتر، رک: منصوری لاریجانی، ۱۳۷۵ ص ۹۸).

## ۱. تعریف «خلافت» و «ولایت»

امام خمینی علیه السلام خلافت و ولایت الهی را مظهر اسما و صفات جمالی و جلالی الهی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۳۱) و دلیل و ضرورت این خلافت و خلیفگی آن است که خود حضرت باری تعالی (مستخلف عنده) در مقام

غیب، هیچ‌گونه تشخیصی ندارد و این خلیفه است که از جانب حضرت حق، یعنی از مستخلف<sup>۱</sup> عنه در «ظهور»، «افاضه»، «تعین به اسما» و «اتصاف به صفات جمالیه و جلالیه الهی» جانشینی می‌کند.

حقیقت این خلافت «فقر محض» است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۵-۹۶)؛ بدین معنا که خلیفه نیازمند مطلق است و مستخلف<sup>۲</sup> عنه در مقام بی‌نیازی مطلق، و خلیفه هرچه دارد از خودش نیست و او فقط ظرف تجلی است. شاید از این منظر بتوان این قول معروف پیامبر ﷺ را که می‌فرمودند: «الفقر فخری»، بهتر فهمید و لایه‌های درونی این سخن را به همین خلیفگی آن حضرت پیوند داد که او به‌عنوان خلیفه، نیازمند مطلق است و مستخلف عنه بی‌نیاز مطلق.

ناگفته نماند که حقیقت خلافت الهی همان حقیقت ولایت الهی است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۶). فقر محض بودن خلافت یا ولایت، مستلزم فناء ذاتی و بقای فی‌الله است و خداوند متولی خلیفه یا ولی فقیر خواهد بود (همان، ص ۱۳۳).

ولایت در منظومه فکری امام راحل به معنای «قرب»، «محبوبیت»، «تصرف و ربوبیت» یا «ثبات» در اخلاق و صفات و ذات است و جامع همه اینها همان «فناء فی‌الله» است از باب تخلُّق، تعلق و تحقق؛ و ولایت - فی الواقع - «حقیقت همه حقایق» است و مراتب دیگر وجود سایه آن به حساب می‌آیند و در مصداق، حقیقت ولایت علوی با خلافت محمدی متحد و متفق است (ر.ک: کیاشمشکی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۷۴). به بیان دیگر، خلافت همان ظاهر ولایت است و ولایت باطن آن (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۸۴).

## ۲. مراتب ولایت و خلافت

بنا بر نوشته‌های امام راحل، خلافت که مظهر ولایت است، دارای دو سیر یا دو قوس نزولی و صعودی است. سیر نزولی ولایت دارای سه بخش «ولایت ذاتی»، «ولایت صفاتی» و «ولایت افعالی» است. ولایت ذاتی هم به نوبه خود، دارای دو بخش «ولایت فیض اقدس» و «ولایت اسم اعظم» است. «ولایت صفاتی» هم همان «ولایت عین ثابت انسان کامل» است. «ولایت افعالی» هم دارای سه مرتبه «ولایت فیض اقدس»، «ولایت عقل کلی» در عالم امر و «ولایت وجود عنصری نبی و ولی» در عالم خلق است.

امام خمینی<sup>۳</sup> در *مصباح الهدایه* بین تجلی ذاتی و صفاتی و افعالی حضرت حق با نبوت و ولایت ارتباط برقرار نموده و ظهور و بطون آن را نیز با فیض اقدس و فیض مقدس پیوند زده است تا از این طریق بتواند چگونگی ارتباط فیض اقدس با عالم ماده در مرتبه فعل را بیان نماید (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۵-۸۹).

بنا به گفته ایشان، تجلیات الهی در سه حضرت متجلی است:

۱. در حضرت ذات که از آن به «تجلی وجود ذاتی» تعبیر می‌شود. در این تجلی، تعیینات حق از خودش به نفس خودش است و مجرد از هر مظهر و صورتی است.

۲. در حضرت صفات که از آن به «تجلی وجود صفاتی» تعبیر می‌شود. در این تجلی، تعیینات حق به نفس خودش و برای خودش در «مظاهر کمالات حق» در عالم اسماء است. یک نوع نبوت باطنی در این عالم برای اسم اعظم وجود دارد که به واسطه فیض اقدس صورت می‌پذیرد.

۳. در حضرت افعال که از آن به «تجلی وجود افعالی» تعبیر می‌شود. این تجلی از تعیینات حق به نفس خود و برای خود در مظاهر اعیان خارجی است.

در این عالم نیز نوعی نبوت باطنی وجود دارد که فیض را به اعیان ثابت می‌رساند و واسطه بین اسم اعظم و تعیین آن، انسان کامل است، و چون انسان کامل همان حقیقت محمدیه است، این حقیقت محمدیه باطن نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و چون هنوز از باطن به اعیان خارج ظهور نکرده، باز هم با فیض اقدس صورت می‌پذیرد (همان).

امام خمینی رحمته الله علیه در اینجا به قول *عبدالرزاق کاشانی* استناد می‌کند که «نبوت» را «آگاهان» معنی کرده است؛ یعنی از ذات و صفات و اسما و احکام مرادهای او آگاهی دهد و آگاهی ذاتی را بر روح اعظم می‌داند که بر نفس کلی مبعوث شد و سپس برای نفوس جزئی، تا با زبان عقلی بیان کند. تا این مرحله که هنوز در باطن است، به واسطه فیض اقدس است؛ اما از زمانی که با عالم خارج و در مرتبه فعل ارتباط برقرار می‌نماید، فیض مقدس را واسطه خود با عالم خارج در مرتبه فعل انتخاب می‌کند.

سیر صعودی ولایت هم سه مرتبه «فنا فی فعلی» (مقام تدلی)، «فنا فی صفاتی» (مقام قاب قوسین) و «فنا فی ذاتی» (آو ادنی) دارد. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب *مصباح الهدایه* همه این مراتب را به زبان و تعبیری دیگر ذیل عنوان «حضرت علمی و حضرت عینی» بیان کرده است (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۱، مشکات اول، دوم و سوم همین کتاب).

#### ۱-۲. مرتبه فیض اقدس در ولایت ذاتی

اولین خلیفه غیب الغیوب در قوس صعودی، «فیض اقدس» است که تمام اسما و صفات به سبب ظهور نور این خلیفه ظاهر می‌شوند؛ زیرا غیب مطلق موصوف به هیچ صفتی نیست و هیچ‌گونه تعینی ندارد و بین آن و اسما و صفات، حجابی از نور است. از این رو به منظور برقراری ارتباط میان غیب مطلق و اسما و صفات، واسطه‌ای وجود دارد که هیچ کثرت و ظهوری ندارد. این واسطه همان «فیض اقدس» است.

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در این موضوع تعریف قیصری را پذیرفته است:

فیض اقدس تجلی حق به حسب اولیت ذات و باطنیت اوست و همواره به واسطه فیض مقدس که تجلی به حسب ظاهریت و آخریت حق و قابلیت اعیان است، به اعیان و اسما واصل می‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰).

به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه «ظهور عالم اسما و عالم صفات و اسم اعظم در اثر تجلی اول فیض اقدس است و ظهور اعیان ثابت مستقیماً در اثر تجلی فیض اقدس نیست، بلکه اسم اعظم نیز در این امر همراه اوست. پس فیض اقدس

باید تجلی اولش را در اسم اعظم انجام دهد و سپس به همراه اسم اعظم در اعیان ثابتة تجلی نماید که این تجلی، تجلی دوم است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۶۹).

ایشان در شرح این مطلب چنین بیان می‌کند:

اسما و صفات الهی نیز برحسب کثرات علمی که دارند، با این مقام غیبی ارتباطی ندارند و بدون وساطت نمی‌توانند از این حضرت، فیضی دریافت کنند، حتی اسم اعظم «الله» که به حسب مقام تعیین، یکی از دو مقام او به‌شمار می‌رود (ر.ک: همان، ص ۲۸).

امام خمینی علیه السلام همچنین بر ناتوانی درک و فهم این حقیقت غیبی تأکید می‌کند (همان، ص ۲۹).

## ۲-۲. جهات فیض اقدس

فیض اقدس از یک رو، نظر غیب دارد و از سوی دیگر، دارای تجلی و ظهور است. از این رو باید دو جهت داشته باشد که امام خمینی علیه السلام برای این خلیفه دو جنبه یا دو صورت ذکر می‌کند:

هذه الخليفة الإلهية و الحقيقة القدسية التي هي أصل الظهور لا بد أن يكون لها وجه غيبی إلى الهوية الغيبية و لا يظهر بذلك الوجه أبدأ، و وجه الى عالم الأسماء و الصفات بهذا الوجه يتجلى فيها و يظهر في مراتبها في الحضرة الواحدية الجمعية (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۳۰)؛ یعنی این خلیفه الهی و حقیقت قدسی که پایه و مایه ظهور است، به‌ناچار باید یک وجه پنهانی به هویت غیبی داشته باشد که با آن وجه، هرگز ظهوری ندارد؛ و یک وجه نیز به سوی علم اسما و صفات داشته باشد که با آن در عالم اسما و صفات تجلی می‌کند و در حضرت واحدیت جمع، در آینه اسما و صفات ظهور می‌نماید.

## ۲-۳. تجلیگاه خلافت

اسما و صفات محل تجلی فیض اقدس هستند و اگر اسما و صفات نبودند، مقام خلافت هیچ‌گونه تجلی نداشت. نظر امام خمینی علیه السلام در این باره چنین است:

شاید کیفیت ارتباط این خلیفه کبرا با اسما و صفات علیا را شناخته و درک کرده باشی که ارتباط این اسما و صفات با آن خلیفه، ارتباط تجلی و ظهور است؛ زیرا حقیقت غیبی اطلاقی برحسب حقیقتش ظهوری ندارد. پس به‌ناچار برای ظهور خود، نیازمند آینه‌ای است تا عکس او در آن انعکاس یابد. از این رو، تعینات صفاتی و اسمائی همگی آینه‌های تجلی آن نور عظیم و محل ظهور اویند (همان، ص ۵۴).

در همین جا باید گفته شود که امام خمینی علیه السلام خلافت فیض اقدس را با روح خلافت محمدی در دو نشئه «امر» و «خلق» تطبیق می‌دهد و می‌گوید:

هذه الخلافة التي سمعت مقامها و قدرها و منزلها... هي متحدة مع حقيقة الخلافة المحمدية عليه السلام في النشأة الأمر و الخلق (همان، ص ۷۴).

## ۲-۴. ولایت و خلافت اسم اعظم

بنا بر نظر امام خمینی علیه السلام، اسم اعظم همان اسم و علامتی است که واجد همه کمالات حق تعالی به صورت ناقص (نقص امکانی) است و نیز واجد همه کمالات الهی به‌طور کامل (نسبت به سایر موجودات) است (ر.ک: موسوی

خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۴). ایشان همچنین اسم اعظم «الله» را خلیفه بلا فصل خلافت کبرا یا همان فیض اقدس می‌داند که ولایت و خلافت آن، مرتبه‌ای از خلافت فیض اقدس است و تمام اسما و صفات به وسیله این خلیفه از خلیفه کبرا کسب فیض می‌کنند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

امام خمینی می‌نویسد:

این خلیفه الهی در همه آینه‌های اسما ظهور دارد و نورش در تمام آنها برحسب مقدار استعدادی که آینه دارد و به اندازه‌ای که آمادگی پذیرش آن نور را دارد، منعکس است؛ و سربان این نور در آن آینه‌ها همانند سربان نفس در قوای خود است و با تعین آن خلیفه الهی، متعین هستند؛ مانند حقیقت لابشرط که با شرطی که به همراه دارد، تعین می‌یابد و از کیفیت این سربان و نفوذ و حقیقت این تحقق و نزول، بجز برگزیدگان از اولیای کامل و عارفان عالی‌مقام کسی اطلاع ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۳۲).

گفتنی است که این خلافت بیش از آنکه خلافت در ظهور باشد، خلافت در مظهریت است؛ زیرا اسم اعظم جامع تمام اسماء جلال و جمال و صفات است (ر.ک: همان، ص ۱۰۸). از این رو هر دو شکل خلافت برای اسم اعظم «الله» ثابت است؛ یعنی خلافت در ظهور، و خلافت در مظهریت، که امام خمینی در این باره به فرموده رسول خدا استناد می‌کند که «لولا نحن ما خلق الله آدم...»؛ یعنی اگر ما نبودیم، خداوند آدم را نمی‌آفرید...؛ زیرا آنان واسطه‌های میان حق و خلق و رابط‌های بین حضرت وحدت محض و کثرت تفصیلی‌اند (ر.ک: همان، ص ۱۸۰-۱۸۱).

خلاصه کلام اینکه این خلافت از بزرگ‌ترین شئون الهی و والاترین مقامات ربانی است و باب ظهور و وجود است و مفتاح المفاتیح غیب و شهود است. این خلافت همان مقام عندی است که کلیدهای خزاین غیب - که بجز او کسی آن را نمی‌داند - در آن مقام است. به واسطه همین خلافت بود که اسماء حضرت حق پس از آنکه باطن بودند، ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان بودند، آشکار گردیدند و این همان حجاب اعظمی است که هر صغیر و کبیری در نزد او معدوم است، و هر غنی و فقیری در پیشگاه حضرتش مستهلک است، و این همان فضای بی‌پایانی است که بر فراز عرش است و آنجا نه خالی است و نه پُر، و این است همان سبحات وجه الهی که اگر پرده‌هایی که از نور و ظلمت بر آن کشیده شده، کنار رود، تا آخرین دیدگاه عقل را می‌سوزاند. پس منزله است خدای تعالی که چقدر قدرتش عظیم، مقامش والا و سلطنتش بلندپایه است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۵۱).

## ۲-۵. ولایت و خلافت عین ثابت انسان کامل

همان‌گونه که گذشت، اسم اعظم توانایی ظهور مستقیم در عالم اعیان را ندارد و اگر خلیفه اسم اعظم (یعنی عین ثابت انسان کامل) نبود، اعیان خارجی به اسم اعظم، و اسم اعظم به اعیان خارجی ارتباطی پیدا نمی‌کرد و ابواب رحمت الهی بسته می‌ماند.

امام راحل چنین عقیده‌ای دارد:

عین ثابت انسان کامل در مرحله ظهور به مرتبه جامعیت و اظهار صورت‌های اسمایی در نشئه علمی، خلیفه [اسم جامع] اعظم الهی است [و آن را آینگی می‌کند]... پس ناچار باید آینه‌ای وجود داشته باشد که با صورت

آنچه در آینه منعکس می‌شود، تناسب داشته باشد و انعکاس نور او در آن آینه ممکن باشد تا عالم قضای الهی ظهور یابد. اگر عین ثابت انسان نبود، هیچ‌یک از اعیان ثابتة ظهور نمی‌یافت و اگر ظهور عین انسان نمی‌بود، هیچ‌یک از اعیان خارجی ظهور پیدا نمی‌کرد و درهای رحمت الهی باز نمی‌شد. پس به وسیله عین ثابت انسان بود که اول به آخر پیوست و آخر با اول مرتبط شد. بنابراین، عین ثابت انسان با همه اعیان، معیت قیومی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۶۹؛ نیز ر.ک: ص ۵۹-۶۰).

امام خمینی علیه السلام در جایی دیگر، عین ثابت انسان کامل را مظهر «اسم الله الاعظم» می‌داند که امام الاثمه همه اسماء است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۸).

### ۱-۵-۲. خلافت و ولایت عین ثابت انسان کامل بر سایر اعیان

چون اسم اعظم «رب» جمله اسماء است و عین ثابت انسان کامل تعین او و لازم اوست، همین مقام را عین ثابت انسان کامل بر عالم اعیان ثابتة دارد؛ یعنی عین ثابت انسان کامل کلید درهای عالم اعیان ثابتة است و ظهور اعیان پیرو و تابع عین ثابت انسان کامل است و به همین حکم، خلافت و ولایت در صورت‌های آنها ظاهر، و در حقایق آنها ساری، و در منازلشان نازل می‌گردد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۶۱).

امام خمینی علیه السلام در تعلیقیه خود بر *فصوص الحکم* (۱۴۱۰ق، ص ۴۰) خلافت و ولایت محمدی و سایر اولیاءالله را مظهر اسم اعظم می‌داند که جامع اسما و رب اسما و اعیان است و می‌نویسد:

الإسم الجامع الأعظم رب الأسماء والأعیان، فالولاية الأحمديّة الأحمديّة الجمعية مظهر الاسم الأحديّ الجمعی و سائر الأولیاء مظاهر وولایتیه و محال تجلیاته... و سائر الأعیان رشحات العین الأحمدي و تجلیات نوره الجمالی و الجلالی و اللطفی و القهری.

امام خمینی علیه السلام همچنین عقیده دارد که عین ثابت انسان کامل جامع همه اعیان ثابتة، از جمله پیامبران خداست. از این رو در حضرت علمی و در عالم خارج که همان فیض مقدس و نفس رحمانی است، اعیان انبیا مظهر عین احمدی علیه السلام است. بنابراین، همه شرایع مظهر شریعت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است و اوست خلیفه خدا ازلاً و ابداً، همان طوری که ازلاً و ابداً نبی و رسول بوده و هست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۰).

### ۳. خلافت و ولایت فیض مقدس در عالم خارج

فیض مقدس (مشیت مطلقه) نخستین چیزی است که در عالم خلق یا جهان آفرینش ظهور نموده است که منشأ آن حب ذاتی خداوند به بروز کمالاتش بود. حضرت امام در این خصوص می‌گوید:

چون حب ذاتی تعلق یافت که ذات خود را در آینه صفات مشاهده کند، عالم صفات را ظاهر کرد و با تجلی ذاتی در واحدیت تجلی کرد؛ نخست در آینه تمام‌نما و سپس در آینه‌های دیگر به ترتیبی که استحقاق آن را داشتند، ظهور کرد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۹۱).

در اندیشه ایشان، وجود چنین خلیفه‌ای واجب است (همان، ص ۹۰) و بالجمله، چون هر چه در عالم وجود است، نشانه‌ای است از برای آنچه در عالم غیب است؛ «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی». پس به ناچار باید برای



عین ثابت انسان، یعنی عین ثابت محمدی و همچنین برای حضرت اسم اعظم نیز مظهری در جهان عین باشد تا احکام ربوبی را به ظهور برساند. اسم اعظم بر دیگر اسما، و عین ثابت انسان کامل بر دیگر اعیان حاکم است. علی‌هذا، اولین صدور در جهان آفرینش، فیض مقدس است که او خلیفه و واسطه بین عالم اعیان ثابت و اعیان خارجی است و همه چیز در جهان خلقت از ناحیه او محقق می‌شود. او را با تعابیری دیگر، همچون «نفس رحمانی»، «وجود منبسط»، «مقام محمدی» و «مقام علوی» نیز یاد می‌کنند که وجه تسمیه هریک از این تعابیر دلیل خاصی دارد (ر.ک: همان، ص ۹۲، ۱۳۳ و ۱۳۶؛ نیز، ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

### ۱-۳. ولایت و خلافت در نشئه امری عقلی

ولایت و خلافت عقل (یعنی ظهور او در عالم کون و موجودات کونیه) عبارت است از: تصرف تام و تمامی که در همه مراتب غیب و شهود دارد که حتی از خود آنها نیز به خودشان نزدیک‌تر است، و علت آن مجرد بودن عقل از ماده و هیولاست که حضرت امام این حقیقت را در *مصباح الهدایه* (ص ۱۵۵ و ۱۶۳) به خوبی تبیین کرده است.

باید توجه داشت که خلافت و ولایت مذکور در این مرتبه، بالاصاله متعلق به حضرت ختمی مرتبت ﴿﴾ و بالوراثه متعلق به امیرمؤمنان علی ﴿﴾ و سایر ائمه طاهرین ﴿﴾ است و بلکه به حکم اتحاد نور ایشان برحسب ولایت کلی مطلق که فرمود: «ما جملگی از یک نوریم» و نیز «اول ما محمد است و میان ما محمد و آخر ما نیز محمد»، ولایت ایشان عین ولایت و خلافت آن حضرت است (کیاشمشکی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸). از این رو امام خمینی ﴿﴾ در این مقام می‌فرماید:

«إن منزله [أی منزله علی ﴿﴾] منه ﴿﴾ بعد [اتحاد نورهما بحسب الولاية الكلية المطلقة] [أی فیض المقدس] منزلة اللطيفة العقلية، بل الروحانية السرية من النفس الناطقة الالهية و منزلة سائر الخلائق منه ﴿﴾ منزلة سائر القوى الباطنة و الظاهرة منها... كذلك الفيوضات العلمية والمعارف الحقيقية (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۲-۱۷۶).

### ۲-۳. خلافت و ولایت در نشئه خلقی

امام راحل در *مصباح سوم* از کتاب *شریف مصباح الهدایه* به این مهم، یعنی خلافت و ولایت در نشئه خلقی پرداخته و اسراری از این خلافت و ولایت را منکشف ساخته است. ایشان می‌فرماید:

همان گونه که اسم اعظم با مقام جمعی خود... عالم به همه حقایق اسماء الهی و عالم به کیفیت ظهور صور آن حقایق در حضرت علمی و جهان عینی است و نیز عالم است به کیفیت استهلاک و اضمحلال آنها در مقام غیب احدی که همان حقیقت قیامت کبری اسماء الهی است... همچنین قیامت کبرا در اعیان ثابت و اسماء الهی به این است که آنان در زیر شعاع آفتاب احدیت ذات، مغلوب گشته و نورشان در جنب نور ذات، ناچیز و ناپیداست. چنین قیامتی در اعیان خارجی به توسط انسان کامل و در اعیان ثابت توسط عین ثابت محمدی و در اسماء الهی به واسطه اسم اعظم الهی صورت می‌گیرد. از آنجاکه اسماء محیط بر اسامی تحت حیطة خویش هستند و اسم اعظم بالاترین احاطه را دارد، حکمش شامل تمام اسما می‌شود و به همین ترتیب، عین ثابت انسان کامل که خلافت محمدی ﴿﴾ است، بالاترین احاطه را دارد و دوره خلافت تمامی انبیا دوره خلافت او نیز محسوب می‌شود و بلکه دعوت انبیا در حقیقت، دعوت به سوی اوست (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۲-۱۹۳).

در اینجا سخن از ولایت نزولی به پایان می‌رسد و حضرت امام در *مصباح الهدایه* (ص ۱۹۶) بحث را با «ولایت صعودی» آغاز می‌کند و مراتب اسفار اربعه را با بیانی زیبا و با تفاوتی اندک با دیگر عارفان (ر.ک: کیشمشکی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱) راز گشایی می‌کند. البته امام خمینی ره در قسمت‌هایی از تعلیقات خود بر *فصوص الحکم* و *مصباح الانس* (ص ۳۹، ۴۰، ۱۱۰، ۱۱۲-۱۱۴) مراتب سیر و سلوک و وصول را براساس مراتب قرب، از قرب نوافل و فرائض و نیز براساس مراتب فنا، از فعلی، صفاتی و ذاتی تبیین نموده است که بازگشت به اسفار اربعه مذکور در *مصباح الهدایه* دارد.

ایشان ابتدا دیدگاه حکیم *قمشه‌ای* را نقل می‌کند و سپس در ادامه چنین می‌نویسد:

و عندی أنّ السفر الأول من الخلق إلى الحقّ المقید برفع الحجب الّتی هی جنبه یلی الخلقی و رؤیة جمال الحقّ بظهوره الفعّلی... فیتبّهی السفر الأول و یأخذ فی السفر التّانی و هو من الحقّ المقید إلى الحقّ المطلق... فیأخذ فی السفر التّالث و هو من الحقّ إلى الخلق الحقّ بالحقّ... ثمّ یأخذ فی السلوک فی السفر الرّابع و هو من الخلق الّذی هو الحقّ... إلى الحضرة الأعیان فما فوقها (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۸-۸۹).

یعنی: به نظر من، سفر اول که سفر از خلق به سوی حق مقید است، به این طریق است که حجاب‌هایی را که جنبه یلی الخلقی دارد، از میان بردارد و جمال حضرت حق را به واسطه ظهور فعلی حضرت حق در عالم وجود مشاهده کند، و این ظهور فعلی - در حقیقت - ظهور ذات در مراتب هستی است و این همان جنبه یلی الخلقی است... پس سفر اول به پایان می‌رسد و سفر دوم شروع می‌شود، و آن سفر از حق مقید به حق مطلق است. پس هویات وجودی در نزد او مضمحل گشته و تعینات خلقی به طور کلی در نظر او مستهلک می‌شود... در این مرحله، اگر عنایت الهی در مقام تقدیر استعدادها شامل حال او شده باشد؛ همچنان که شیخ عربی گفته است: «قابل نمی‌شود، مگر از ناحیه فیض اقدس». خدای تعالی او را به خویشستن بازمی‌گرداند و سفر سوم را شروع می‌کند؛ یعنی سفر از حق به سوی خلق حقی به واسطه حق. به بیان دیگر، سفر از حضرت احدیت جمعی به حضرت اعیان ثابته که در این سفر، حقایق اشیا و کمالات آنان و کیفیت ترقی آنها به مقام نخستین شان و بازگشت آنان به وطن اصلی شان برای او منکشف می‌گردد و تا در این سفر است، نمی‌تواند پیغمبر باشد و حق تشریح ندارد؛ زیرا هنوز به سوی خلق در نشئه عینی بازنگشته است. پس از این، قدم در راه سفر چهارم می‌گذارد و آن، سفر از خلق که همان حق است؛ یعنی از حضرت اعیان ثابته به سوی خلق. به عبارت دیگر، سفر به سوی اعیان خارجی به وسیله حق؛ یعنی به وجود حقانی خودش، در حالی که در همه چیز جمال حق را مشاهده می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۷-۲۱۰).

#### ۴. اختلاف مدارج انبیا و اولیا در اسفار اربعه

امام راحل در خصوص اختلاف درجات انبیا و اولیا در این سفرها چنین می‌نویسد: دانسته باش که این چهار سفر برای هر صاحب شریعتی وجود دارد، ولی در عین حال، مراتب و مقاماتشان با یکدیگر فرق دارد. بعضی از انبیا از

مظاهر اسم «رحمن» هستند؛ مثلاً، چنین فردی در سفر اولش، ظهور اسم «رحمن» را در همه عالم مشاهده می‌کند و در پایان سفر دوم خواهد دید که همه اشیا در اسم «رحمن» مستهلک‌اند. پس هنگام بازگشت از این سفر، با رحمت و وجود رحمانی به این جهان بازمی‌گردد و دوره نبوتش محدود می‌شود.

همچنین است مظاهر دیگر اسما برحسب اختلافاتی که میان آنان در حضرت علمی وجود دارد تا برسد به مظهر اسم «الله» که او در پایان سفر اولش، ظهور حق را به همه شئونش مشاهده می‌کند و هیچ شأنی از حق تعالی او را از شأن دیگر حق مشغول نمی‌کند، و پایان سفر دومش به این است که همه حقایق را در اسم «جامع» الهی مستهلک بیند، و بلکه خود نیز در احدیت محض مستهلک شود. پس با وجود جامع الهی به سوی خلق بازمی‌گردد، در حالی که نبوت ازلی و ابدی و خلافت ظاهری و باطنی را داراست (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۰-۲۱۱).

#### ۱-۴. اولیاء الله و اسفار اربعه

طی کردن این اسفار برای اولیای کامل نیز واقع شده است که در پرتو شریعت محمدی صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود؛ زیرا شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله جامع و کامل است. حضرت امام درباره این مقام چنین می‌فرماید:

إعلم، أن هذه الأسفار قد تحصل للأولياء الكمل أيضاً، حتى السفر الرابع؛ فإنه حصل لمولانا أمير المؤمنين و أولاده المعصومين عليهم السلام؛ إلا أن النبي صلی الله علیه و آله لما كان صاحب المقام الجمعی، لم یبق مجال للتشريع لأحد من المخلوقين بعده (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱-۲۱۲)؛ بدان که این سفرها گاهی برای اولیای کامل نیز دست می‌دهد، حتی سفر چهارم؛ چنان که برای امیرمؤمنان و فرزندان معصومش علیهم السلام دست داد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله صاحب مقام جمع بود، دیگر مجال تشریع برای هیچ‌یک از مخلوقات پس از او باقی نمانده بود. لذا این مقام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌طور اصالت ثابت است و برای خلفای معصومش، به‌طور متابعت و تبعیت است و بلکه روحانیت همه ایشان یکی است.

هر عارفی که قصد سلوک دارد، باید به هادیان نور تمسک جوید و این هادیان در نظر حضرت امام، معصومان علیهم السلام هستند:

در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی، تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت که واصلان الی الله و عاکفان علی الله‌اند، حتم و لازم است، و اگر کسی با قدم انانیت خود، بی تمسک به ولایت آنان، بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویه است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۱۳۵).

و در جایی دیگر می‌گوید: بهترین و سالم‌ترین راه آن است که نمازگزار خود را در همه اقوال و افعال تسلیم روحانیت رسول الله صلی الله علیه و آله یا مقام ولایت یا امام عصر علیه السلام کند و از زبان آنها حمد و ثنای حق کند و در کارها نیز به افعال و کردار آنها تمسک جوید و خود که امام ملائک و جنود الهی است، مأوم مقام رسالت و ولایت شود، و این سلوک معنوی و عروج روحانی به معراج الهی را اگر به هدایت آن اولیا می‌کند، به تبعیت و تسلیم محض آنها کند که امام علی علیه السلام صراط مستقیم و نماز مؤمنان و خضر طریق سلوک است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۱۵۸، نقل به مضمون).

## ۵. تقسیمات و تعیین خاتم ولایت

ولایتی را که خداوند به بعضی از افراد خاص اعطا می‌کند، به دو نوع کلی «ولایت مطلقه» و «ولایت مقیده» تقسیم می‌شود. «ولایت مطلقه» اصل در ولایت است؛ یعنی تمام کسانی که دارای ولایت مقیده‌اند، وابسته به ولایت مطلقه بوده و نورشان را از آن می‌گیرند؛ همانند نبوت مطلقه و مقیده. عرفا اذعان دارند: همان‌گونه که انبیا علیهم‌السلام خاتمی دارند، اولیا نیز خاتمی دارند.

حضرت امام هم این تقسیم‌بندی را پذیرفته و در جای جای آثار خود، خاتم ولایت مقیده را شایسته وجود مبارک امام عصر عجل‌تعالی ذکر کرده است:

در ماه مبارک رمضان، مقام رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ولایت کلی الهی، بالأصالة تمام برکات را در این جهان بسط داده است و ماه شعبان که ماه امامان است، به برکت ولایت مطلقه، به تبع رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان معانی را ادامه می‌دهد... همان طوری که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی عجل‌تعالی نیز همان‌طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن، خاتم رسل است و این، خاتم ولایت. آن، خاتم ولایت کلی بالأصالة است و این، خاتم ولایت کلی به تبعیت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۲۰، ص ۲۴۹).

ناگفته نماند که ولایت تقسیمات دیگری نیز دارد؛ همانند «ولایت عامه» و «ولایت خاصه». ولایت خاصه، خود به «ولایت خاصه مطلقه» و «ولایت خاصه مقیده» منقسم می‌گردد (کیاشمشکی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵).

ولایت عامه نیز بر سه قسم است: نخست، ولایت عامه به معنای ولایت تمام مؤمنان: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷). وقتی خداوند ولی مؤمنان باشد، مؤمنان نیز اولیای خداوند خواهند بود.

دوم، ولایت عامه به معنای «تولاً» و تصدی بعضی از مردم نسبت به بعض دیگر؛

سوم، ولایت عامه به معنای ولایت فقیه (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ ق، ص ۶۳).

البته تمام این تقسیمات براساس ولایت بشری است؛ اما تقسیم ولایت از حیث اقسام اولیا بر سه قسم است: ۱. ولایت الهیه؛ ۲. ولایت بشریه؛ ۳. ولایت ملکیه، اگرچه دو مورد اخیر - در واقع - در شمار ولایت الهیه‌اند؛ زیرا جز ولایت حق تعالی ولایتی نیست (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

### ۵-۱. خاتم نبوت با خاتم ولایت

امام خمینی علیه‌السلام همچنین در تعلیقات خود بر *فصوص الحکم/ابن عربی* (ر.ک: مظاهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵)، رابطه خاتم نبوت با خاتم ولایت را این‌گونه تقریر کرده است:

ان نسبته ایضاً الی خاتم الولاية نسبته غیره من الانبیاء و لاتفاضل؛ لأنه صاحب هذه المرتبة فی الباطن، و الخاتم مظهرها فی الظاهر (همان، ص ۱۸۵-۱۸۷).

مظاهری در شرح این تعلیقه می‌نویسد:

ارواح و انوار انبیا از نور محمدی که عقل اول است، کسب فیض می‌کنند و ولایت او ولایت سایر اولیا را شامل می‌شود (همان، ص ۱۸۵).

با این حال، جای طرح این سؤال وجود دارد که «چگونه رسولان و خاتم انبیا که از مشکات خاتم اولیا نور می‌گیرند، باز سبب برتری خاتم اولیا بر خاتم انبیا نمی‌شوند؟» (همان). پاسخ را باید در این عبارت/بن‌عربی یافت که می‌گوید:

«خاتم الاولیاء حسنة من حسنات خاتم الرسل» که همان حضرت محمد  $\text{صلی الله علیه و آله}$  است. پس ختم اولیا هرچه دارد از ختم انبیا است... بنا بر نظر ابن عربی، مشکات خاتم انبیا عین مشکات خاتم اولیاء است... و خاتم اولیا مظهر اوست (همان، ص ۱۸۶؛ نیز، رک: همان، ص ۱۸۷).

### نتیجه‌گیری

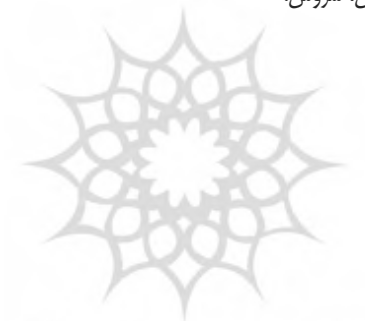
به‌طور کلی، مبحث خلیفه‌اللهی در عرفان نظری، اعم از رویکرد شیعی یا سنی، نوعی جهان‌شناسی عرفانی و تعیین سلسله‌مراتب وجود، خواه وجود محسوسات و خواه وجود معقولات و برقراری ارتباط میان جهان ناسوت و لاهوت و تبیین چگونگی ایجاد و استمرار این عوالم به واسطه افاضه فیض خلیفه‌الله است. در نظر امام خمینی  $\text{علیه السلام}$  «خلیفه» محل ظهور و تجلی اسما و صفات الهی است.

اسم اعظم الهی در درجه اول، مستخلف اسما و صفات الهی است و در درجه دوم، حضرت رسول اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  مجلای اسم اعظم. به عبارت دیگر، اسم اعظم به صورت تمام و کمال در وجود حقیقت محمدی ظهور و بروز یافت. خلافت و استخلاف محمدی اسما و صفات از طریق «ولایت» در همه عوالم از ازل تا به ابد ساری و جاری بوده، هست و خواهد بود؛ اما از طریق نبوت، به حسب شئون و حدود ظهور می‌یابد. حقیقت محمدیه به‌عنوان خلیفه، محل ظهور و تجلی اسما و صفات الهی است و رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  مجلای اسم اعظم و خلیفه این خلافت است و بعد از ایشان، جانشینان او به‌مثابه امام و ولی، حامل این ولایت و خلافت‌اند.

در دیدگاه امام خمینی  $\text{علیه السلام}$  ولایت الهی هم شئون گوناگونی دارد که در همه حقایق متجلی است و یکی از تجلیات آن «عقل مجرد» است که در همه عوالم جریان دارد و حضرت رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  در حقیقت، تعین آن عقل مجرد است. همچنین ولایت و خلافت الهی «عین ثابت انسان کامل» است و اگر خلیفه یا مستخلف الهی یا همان انسان کامل نمی‌بود، اعیان خارجی به اسم اعظم و اسم اعظم به اعیان خارجی ارتباط پیدا نمی‌کرد و در نتیجه، ابواب رحمت الهی بسته می‌ماند و در عالم وجود، جریان پیدا نمی‌کرد و واسطه فیض بودن امام یا انسان کامل هم در همین معنا نهفته است.

## منابع

- کدیور، محسن، ۱۳۷۸، حکومت ولایی، تهران، نشر نی.
- کیاشمشکی، ابوالفضل، ۱۳۷۸، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی، قم، دارالصادقین.
- مظاهری، عبدالرضا، ۱۳۷۸، شرح تعلیقه آیت‌الله العظمی امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی، تهران، علم.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۷۵، جلوه‌های ولایت در آثار امام خمینی، تهران، عروج.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۱، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، چاپخانه بهرام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، شرح دعای سحر، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، اطلاعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ الف، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ب، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۰ ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم، پاسدار اسلام.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۶۶، علم در اسلام، تهران، سروش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی